

سبک ارتباط



شاخ‌تان زود می‌شکند اگر الکی مشهور شوید

■ مرزبیه بامیری

کمتر کسی می‌تواند ادعا کند از شهرت بیزار است. مخصوصاً وقتی پشت این ناموری یک قدرت پنهان باشد که انسان را برای رسیدن به آن وسوسه می‌کند اما واقعیت این است که آدم‌ها برای حس شهرت و جاه‌طلبی‌شان علت‌های خاص خودشان را دارند که بسیار متفاوت از دیگری و گاهی حتی متضاد با هم است. ■ ■ ■

■ به چه دلیل دنبال شهرت هستیم؟

یکی دلش می‌خواهد دیده شود، زندگی ارزشمند را در دیده شدن و مورد توجه قرار گرفتن می‌داند. اینکه همه او را بشناسند و برای دیدار یا مصاحبه با او پافشاری می‌هراسد. می‌خواهد دیده شود و حداقل نامی پس از مرگ از او به یادگار بماند. آدم‌های معمولی هر قدر هم که خوب باشند و نیکوשרشت، باز هم بعد از یک سال که از مرگشان می‌گذرد و آب‌ها از آسیاب می‌افتد و یادشان به کلی در اذهان فراموش می‌شود اما چهره‌های معروف توی ذهن تاریخ می‌مانند. فرق نمی‌کند شاعر باشد یا بازیگر ورزشکار یا سیاستمدار دوست‌داشتنی و پر سر صدا. آنها راسماًشان پرشورتر از دیگران است. هم عروسی‌شان خاص‌تر است و هم سوگواری‌هایشان. آنها وقتی معروف باشند حتی اعتقاداتشان هم مهم می‌شود. می‌توانند برای هر چیزی اظهار نظر کنند.

اما عده‌ای مشهور می‌شوند که از امکانات و رفاه بیشتر برخوردار شوند. آدم‌های معروف سطح رفاهی بالاتری دارند و از یک زندگی خوبی برخوردارند و این آرزوی خیلی از افراد است.

دسته سوم کسانی هستند که می‌خواهند مشهور باشند تا کاری کنند. دیده‌اید کسانی را که می‌گویند اگر من جای فلانی بودم چنین و چنان می‌کردم؟ یا اگر پول داشتم فلان کار خیر را انجام می‌دادم؟ تا حالا چند بار پای قاب تلویزیون از دیدن زندگی همون‌عاز خود دل‌تان شکسته و آرزو کردید که ای کاش کاری از دست‌تان بر می‌آمد. کاش می‌توانستید حرف دل‌شان را بر زبان جاری کنید و به جای آنها در خواست حق کنید؟!

یکی درد مردم را تسوی صدایش می‌ریزد و برای‌شان می‌خواند تا همه عالم بدانند. یکی پول دارد و دست‌ش در کار خیر است و نمی‌گذارد اب در دل جماعتی تکان بخورد. عده‌ای از این شهرت برای درخواست‌های عمومی و مطالبه‌گری مردم استفاده می‌کنند. عده‌ای فیلم می‌سازند و عده‌ای نیز بازی می‌کنند. اما نیتشان

کوتاه مثل زندگی

پدرش تازه از راه رسیده بود. خسته و بی‌حوصله به میل تکیه داد. برای پدرش یک لیوان چای آورد و کنارش نشست. از مادر خواسته بود او برای پدر ببرد و به بهانه چای از او چیزی بخواهد. بعد از اینکه درسش تمام شد و دیپلمش را گرفت، دنبال کار گشت. حقوق بابا کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌داد. با کلی پرس و جو تصمیم گرفت یک دکه روزنامه‌فروشی بزنسد. درآمدش خوب بود و هر روز تعداد زن‌هایی که به مجلات زرد جدول و آشنیزتی علاقه پیدا می‌کردند، بیشتر می‌شد. نمی‌توانست مجوز بگیرد، کار راحتی نبود و با شهرداری درگیر بود. از پدرش خواست کاری کند. سیستم ادارات را می‌شناخت اما به خاطر آینده پسرش دل را به دریا زد و با به شهرداری گذشت. مأمور مربوطه را دید اما او پادی به غیب‌انداخت و بهانه آورد که اولویت دکه با دکه نفر دیگر است. بعد هم من و منی کرد و به مرد حالی کرد برای راه افتادن کارش و انتخاب او برای مجوز دکه، باید دست توی جیب‌های مبارکش کند. مرد برآشفته شد، عطایش را به لقایش بخشید و با حرص از در بیرون رفت. ولی پسر یواشکی دور از چشم پدرش، پول را از مامان گرفت و سبیل آقای مدیر را چرب کرد. چند روز بعد همان مدیر به دکه آمد و گفت: شنیدم پدرت کارمند ارشاد است؟

پسر لیخندی روی لبش نشست. گردنش را با افتخار صاف کرد و گفت: «بله.»

شب برای پدرش گفت که دختر مدیر، از سر دلخوشی

کتابی نوشته و حلالی می‌خواهد چاپش کند. از او خواسته

بود تا مجوزش را خارج از نوبت بگیرد. البته فقط بحث

■ یاری رساندن است.

■ مشهور شدن هم قواعدی دارد

شهرت می‌تواند راه رسیدن به خوشبختی را سرعت ببخشد اما خودش عین خوشبختی نیست. یک وسیله است برای خوشبختی و رسیدن به آرمان‌ها. مشهور شدن هم قاعده و قانون دارد. نمی‌شود ره صد ساله را یک شبه پیمود. نمی‌شود سسر بر بالین بگذاری و شب هوس شهرت به سرت بزند. باید برای نتیجه تلاش کنی. باید برای محبوب قلب مردم شدن از گوهر گرانیهای زمان مایه بگذاری. باید زیر آسیاب اراده و تلاش خرد شوی تا ساخته شوی و بشوی چیزی که مردم به آن اعتماد دارند. اگر فوتبالیست هستی باید نان توپ زن‌هایت را بخوری و نه تیپ عجیب و غریب و بعضی حرف‌های جنجالی که یک دفعه سر زبان‌ها بیندازد. اگر بازیگری باید روح هنرت در قلب مردم رسوخ کند. باید دیده شوی تا محبوبیت کنند. اینکه با اولین بازی خودت را گم کنی و دسته دنبال‌کننده‌ها پشت سرت راه بیندازی و بگویی من فلان و بهمان مال یکی دو روز است. اگر می‌خواهی توی میدان بمانی باید تلاش و صبرت را دوچندان کنی. بسیاری از بزرگان هنر و ادب ما، بعد از سال‌ها گمنامی رخ نموند و جهان از وجود پر نعمتشان مطلع شد.

سعدی و حافظ را هنوز پس از قرن‌ها می‌شناسند و هر روز جماعت بیشتری میل به شناختش دارند. آن زمان فکر شهرت و یادبود و انجمن نبودند اما وقتی هنر‌شان خودنمایی کرد، در دل‌ها محبوب شدند. اینطور نیست که هر کس از راه رسید و خواست مشهور شود چند بیبی بسراید و کنار برود. هنر باید به دل بنشیند تا ماندگار باشد. آنها دنبال نان درآوردن از میحت معروفیتشان نبودند. نه نام می‌خواستند و نه نانشر را.

آن روزها کسی نامی‌ها را نمی‌شناخت، زیرا در انزوا بودند یا زندگی‌شان مانند مردم عادی بود. امکانات مثل اکنون نبود که به سرعت برق، کسی برای یک جمله ادبی کوتاه سر زبان‌ها بیفتد و اشعار و متنش دست به دست شود. آن روزها فروغ‌ها و سهراب‌ها کنج خانه شعر می‌سرودند و در‌شان را در پیاله شعر می‌ریختند تا به قرار برسند اما اکنون جهان می‌شناسد‌شان و این به خاطر کلام

نغز‌شان است و نه تلاش اختیاری برای دیده شدن. همیشه افرادی مشهور می‌شوند که هنر یا کاری برای عرضه به دیگران دارند. زمینه شهرت را دارند و فقط کافیت فتنیه استعدادشان را بالا بکشند تا هنر‌شان شعله‌ور شود. کسی نمی‌تواند یک‌شبه خواننده شود مگر آنکه صدای خوبی داشته باشد. نمی‌تواند نقاش

ماهری شود مگر آنکه ممارست بسیار کند و تمرین فراوان. نمی‌شود شب خوابید و صبح به شهرت رسید. شاید هم بشود اما اینگونه رسیدن‌ها با نرسیدن توفیری ندارد چراکه زود فراموش می‌شوند. فقط کافیت یکی قوی‌تر یا به عرصه بگذارد آن وقت است که آنها به لاک فراموشی فرو می‌روند.

■ آنانی که خدا را بنده نیستند

شهرت را کاش خدا به پنداش ارزانی کند. آن وقت است که خوشنامی هم بی‌اش می‌آید و زندگی آدم خدایی می‌شود. شهرتش بوی توکل می‌دهد. بسوی عنایت حضرت دوست. هستند کسانی که بعد از شهرت خدا را بنده نیستند. فکر می‌کنند تلاش خودشان باعث این موهبت بوده است. لطف خدا را از یاد می‌برند و به این موهبت غره می‌شوند. بر بنده‌ها مغرور می‌شوند و به آنها نگاهی حقیرانه دارند. این آدم‌ها برای مردم وقت ندارند. برای رویه‌ر شدن با لطف طرقدارها فرصت ندارند. اینشان دنبال لقمه‌های چرب‌تر هستند و اگر افسار جاه‌طلبی را نکشند، آنها را به چاه خودخواهی و تکبر می‌اندازد. اینها فکر می‌کنند همیشه حق با آنهاست. همه جا پارتی دارند. همه به خارج از کشور می‌روند و با وجودی که نان ایرانی فوت وقت راه می‌افتد. آنها نان شهرتشان را می‌خورند. برای‌شان بلند می‌شوند و احترام می‌گذارند، اما آنها با مردم چه می‌کنند.

شهرت، آنها را از عرض انسانیت به فرش می‌کشاند. حین بزرگی تحقیر می‌شوند. آنها محبت مردم را دستاویز موفقیت و جاه‌طلبی می‌کنند. هر کجا لازم باشد شعار وطن‌پرستی سر می‌دهند و هر جاسودی در میان نباشد به خارج از کشور می‌روند و با وجودی که نان ایرانی بودنشان را می‌خورند اما کودکشان را در فرنگ به دنیا می‌آورند. طمع عده‌ای از این معروف‌ها تمامی ندارد و بیانییه صادر می‌کنند اما حساب‌هایشان به یورو و دلار است. شهرت خوب است اگر به داد مردم برسد. شیرین است اگر به تلخی کبر آلوده نشود.

بسیاری از افراد مشهور همیشه تنها هستند. آنها دوستانشان محدود است و نمی‌توانند به راحتی اعتماد کنند. آدم معروف‌ها زودتر از بقیه در دام شیطان می‌افتند. تعریف و تمجیدهای خلق خدا چنان به مذاقشان خوش می‌آید که امر به آنها مشتبه می‌شود که مصومند اما حساب‌هایشان به یورو و دلار سوءاستفاده می‌کنند و در انحطاط اخلاقی و انسانیت می‌افتند.

دنایی پست‌تر از استخوان خوک

نوبت نبود و باید کارشناس کتاب را مجاب می‌کرد تا از خیر ممیزی‌ها بگذرد و دختر آقای مدیر زودتر به

آرزویش برسد. اما قیمت آدم‌ها فرق می‌کرد. راضی کردن مدیر برای جلو انداختن نوبت وامش بیشتر از راضی کردن مسئول دکه بود. خودش یک کارمند ساده بود اما دایی همسرش مدیرعامل یک شرکت بزرگ تجاری بود. خندید و معمولی گفت: «دایی زنت



شاخ‌های اینستاگرامی! پدیده‌هایی که یک شبه ظهور می‌کنند و عمر‌شان با پدیدار شدن غولی شاخ‌دار تر به افول می‌گراید. چند پست عجیب و غریب بگذارید و کمی بعد هم بشوید شاخ مجازی. اوایل برایتان جذاب است و حتی به دلیل افزایش فالوورها می‌توانید پول خوبی به جیب بزنید اما کم کم سقوط می‌کنید و شاخ‌تان می‌شکند

■ رسانه‌هایی که شما را مشهور می‌کنند

این روزها رسانه شیوه خوبی برای معروف شدن است. کافی است یک برنامه یا یک مصاحبه از کسی پخش بشود. از فردا حرفش نقل مجالس می‌شود و کار‌هایش دیده و شنیده می‌شود. نمونه‌اش برنامه عصر جدید که توانست ستاره‌های زیادی را در آسمان ایران نمایان کند. عده‌ای جوان که تا دیروز در خفا به هنری مشغول بودند و آرزوی دیده شدن داشتند به یکباره در کانون توجهات عموم قرار گرفتند و حتی بازنده‌ها هم معروف شدند. بعد از آن خواننده‌های رد شده برنامه هم توانستند به لطف دیده شدن در برنامه‌های فرهنگی بخوانند و اعتباری کسب کنند. دیده شدن باعث شد گره بسیاری از رشته‌های کمتر دیده‌شده ورزشی باز شود و مورد اقبال مسئولان قرار بگیرد.

چه بسا اگر مشاهیر و ناموران ایرانی بازوی قدرتمند رسانه را داشتند خیلی پیش از این به خواسته‌های خود می‌رسیدند و شاید روزگار سختی طی نمی‌کردند. شاید اگر رسانه بود و محبوب شدنشان را گزارش می‌کرد، عده‌ای برای نتاجشان کمپین راه می‌انداختند و برای آزادی‌شان تلاش می‌کردند. شاید اگر رسانه مثل اکنون بود کمتر انسان مشهوری در خفا می‌رد.

■ شاخ‌های شکسته اینستاگرامی

شهرت خوب است اگر باعث محبت‌های مصنوعی به مردم نشود و اگر رفتارها و اعمال انسان دوست‌اناش از عمق وجود برای مردم باشد و نه جلب توجه کردن. این روزها مدل دیگری از شهرت مد شده که بسیار کوتاه مدت است. معروفند به شاخ‌های اینستاگرامی! پدیده‌هایی که یک شبه ظهور می‌کنند و عمر‌شان با پدیدار شدن غولی شاخ‌دار تر به افول می‌گراید. اگر شما هم دنبال چنین جلب توجه کردنی از نسوی جامعه هستید کافی است به راهکارها عمل کنید. برای خودتان چند جاعضو جور کنید یا اگر ندارید بخرید. سپس چند پیج اصلی و فرعی بزنید و مدام توی صفحه‌تان اشاره کنید که فقط این پیج اصلی است. تعداد پیج زیاد شما را جذاب‌تر و مهم‌تر جلوه می‌دهد و زودتر به مقصد می‌رسید. تا می‌توانید با اسم خودتان هشتگ بسازید و توی کامنت دیگران نظرات مثبت یا منفی بگذارید. چند پست عجیب و غریب بگذارید و کمی بعد هم بشوید شاخ مجازی. اوایل برایتان جذاب است و حتی به دلیل افزایش فالوورها می‌توانید پول خوبی به جیب بزنید اما کم کم سقوط می‌کنید و شاخ‌تان می‌شکند.

د

پسر یواشکی دور از چشم پدرش، پول را از مامان گرفت و سبیل آقای مدیر را چرب کرد. چند روز بعد همان مدیر به دکه آمد و گفت: شنیدم پدرت کارمند ارشاد است؟ پسر لیخندی روی لبش نشست. گردنش را با افتخار صاف کرد و گفت: «بله.»

پولش را زنده می‌کرد. او به گرفتن عبادت کرده بود و پیمانکار به دادن. این رسم معامله بود. قانون نانوشته آدم‌ها! کسی جرئت اعتراض نداشت. تا منتهی به سرش بود که فلانی بیشتر از من می‌گیرد. جایی بیرون از شهر دنبال جای پارک می‌گشت. عجله داشت و همه جاها پر بود. با حرص نگاهی به نگهبان جوان کرد و گفت: « به جای خوب به من بده.»

نگهبان در چشم‌هایش خیره ماند و با خنده گفت: «چشم داداش مخلصتم. فقط شیرینی ما فراموش نشه...»

و ختم کلام، جدی‌شی زیبا از مولای متقیان حضرت علی(ع): «وَاللّٰهُ لَيُنْذِرُكُمْ هَذِهِ اُمُوْنٌ فِیْ غُیْنِیْ مِنْ عِرَاقِیْ خَزَنَیْ فِیْ یَدِیْ مَخْذُوْمٌ» - «به خدا سوگوند این دنیای شما در نظر من از استخوان خوک که در دست شخص جذامی باشد پست‌تر است.»

نگاه



آیا هر کسی ظرفیت معروف شدن دارد؟

شهرت و تنهایی هم‌مرزند!

درشت را در ایمیل و صفحه‌های شخصی چک کنی و هر چند فرصت اندکی داری باید پاسخ طر‌ف‌افرا‌ت را بدهی که با اقتت مخاطب مواجه نشوی. باید به هر مناسبتی تلخ یا شیرین بیانییه صادر کنی، حتماً باید پیام تبریک یا تسلیت را بدهی که از قافله چانمانی.

معروف که باشی نمی‌توانی هر جایی میان مردم بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر روز تنها‌تر می‌شوی. شاید نمی‌خواهی اما سبک زندگی و کردارت تغییر می‌کند. شاید زندگی خصوصی آشفته داری، شاید حال دلت خراب است اما مجبوری تمام تولد و سالگردهای مشترکتان را عاشقانه پست کنی و توی صفحه‌ات آن همه خوشبختی نامرئی را به رخ بکشی. نمی‌خواهی اما مجبوری، بروی و حتی محل تفریح با آدم‌های دیگر فرق می‌کند. نمی‌خواهی، اما هر